



حقوق بشر و یکپارچگی حقوق بین‌المللی: دستاوردهای محاکم حقوق بشری منطقه‌ای

مهران محمودی*
علیرضا ربیعی فرادبینه**

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۷/۳۰ تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۶/۴

چکیده

فرایند توسعه و تکامل رژیم‌های خاص، نگرانی چندپارگی حقوق بین‌الملل را مطرح می‌سازد. در جهت مقابله با این اثر منفی، نهادهای مختلف این رژیم‌ها تمهیداتی را برای حفظ ارتباط رژیم با حقوق بین‌الملل عام دنبال می‌کنند. محاکم حقوق بشری به خصوص دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در این راستا گام‌های ارزنده‌ای را برداشته است. استفاده از ابعاد مختلف قواعد عام و دستاوردهای محاکم بین‌المللی دیگر نمونه‌هایی از این اقدامات هستند. این نوشتار به بررسی اقدامات این نهاد و قابلیت استفاده از آن به‌عنوان الگویی برای سایر رژیم‌های خاص حقوقی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

حقوق بشر، محاکم بین‌المللی، شورای امنیت، اصول کلی حقوقی، تفسیر معاهدات، نهادهای منطقه‌ای.

مقدمه

بررسی ساختار حقوق بین‌الملل یکی از شیوه‌های شناخت حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. (فلسفی، ۱۳۷۰، ص ۴۶)^۱ در پاسخ به این پرسش که شاخصه اصلی حقوق بین‌الملل معاصر «وحدت» است یا «کثرت»، ایده‌های مختلفی از سوی حقوق‌دانان مطرح می‌شود و هر از دو دیدگاه وحدت و کثرت در میان آنها طرف‌دارانی دارد. برخی نیز معتقدند در یک جمع‌بندی نهایی، سیستم حقوق بین‌الملل را سیستمی با ویژگی وحدت در عین کثرت خواهیم یافت. وحدت و کثرت، فرایندهایی در مسیر حیات حقوق بین‌الملل هستند؛ فرایندهایی که گرچه به ظاهر در تقابل باهم قرار می‌گیرند، چنان با مقتضیات حقوق بین‌الملل هماهنگ شده‌اند که جز در مواردی خاص، دیالکتیک موزونشان مانع از تهدید جدی سیستم حقوق بین‌الملل است. (شهبازی، ۱۳۸۸، ص ۱۳) یکی از چالش‌های پیش روی نظام حقوق بین‌الملل توسعه رژیم‌های خاصی است که انتظار می‌رود با تکامل خود فرایندی را توسعه دهند که به چندپارگی حقوق بین‌الملل انجامد. این چالش در رابطه با نهادهای قضایی بین‌المللی بیش از سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل مطرح است. بی تردید نمی‌توان کثرت روبه‌تزايد مراجع و نهادهای قضایی را در سیستم قضایی بین‌المللی انکار کرد. با این حال می‌توان به ارائه‌الگوهای پرداخت که بتواند وحدت لازم برای تداوم بقاء سیستم قضایی بین‌المللی را حفظ کرده و به تقویت بیشتر آن بی‌انجامد. ارائه چنین الگوهایی، به مواضع متعدد و متنوعی در میان حقوق‌دانان بین‌المللی انجامیده است. (شهبازی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵)^۲

۱ - یک شیوه دیگر در شناخت حقوق بین‌الملل روش شناخت اجتماعی نظام بین‌الملل، است. این شیوه به صورت کنار گذاشتن بینش‌های نظری حقوق بین‌الملل و پرداختن به واقعیات موجود و «استخراج صبورانه و دقیق داده‌های تاریخی و اجتماعی است که «محتوای زنده یا ماده» قاعده حقوقی را تشکیل می‌دهد. در کنار «همینطور می‌توان به شیوه معرفت منطقی اصول و قواعد حقوق بین‌الملل نیز اشاره کرد.

۲- برخی تنوع و کثرت را به نفع سیستم و در جهت تقویت تصمیمات قضایی و دسته‌ای در راستای کثرت و تضعیف وحدت در کل سیستم بین‌المللی تلقی می‌کنند. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در گزارش نهایی خود در این زمینه، ضمن پذیرش چندپارگی در میان نهادهای بین‌المللی، تنها به بررسی تفصیلی در حوزه کثرت هنجارهای حقوقی بسنده کرد.

هر چند زنگ خطر این نگرانی را دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق با به چالش کشیدن دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص شکایت دولت بوسنی و هرزگوین از صربستان و مونته‌نگرو در سال ۲۰۰۷ مبنی بر اجرای کنوانسیون جلوگیری و مجازات مرتکین جرم نسل‌کشی^۱ (راعی، ۱۳۸۸، صص ۱۵۲-۱۵۳) آغاز شد، دامنه آن به ورود مبحثی در حقوق بین‌الملل تحت عنوان رژیم‌های خودبسنده و بررسی آثار برخی از این رژیم‌ها گسترش یافت. در این میان اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی در مرکز توجه این بررسی‌ها قرار گرفتند. با این وجود به‌نظر نمی‌رسد صرف پاسخ به این مسأله که در هر دو این دو رژیم‌ها راه‌کارهای ارتباطی با قواعد عام بین‌المللی وجود دارد رافع نگرانی در مورد چندپارگی حقوق بین‌الملل باشد. فرایند تکاملی حقوق بین‌الملل در گذر زمان نشان داده است که ساختار این نظام به سوی توسعه تخصصی شدن حوزه‌های مختلف، ایجاد رژیم‌های خاص و تکامل آنها در حال تحول است. این مسأله باعث می‌شود تا با این سوال مواجه شویم که روند تکاملی این رژیم‌ها چه آثاری بر یکپارچگی حقوق بین‌الملل برجای خواهد گذاشت. موضوع دیگری که باید بدان توجه شود این است که تمامی رژیم‌های خاص از یک الگوی توسعه و تکامل پیروی نمی‌کنند. در حالی که رژیم سازمان تجارت جهانی و اتحادیه اروپا نمونه‌هایی از رژیم‌های خاص متمرکز را به نمایش می‌گذارند، بسیاری از این رژیم‌ها از چنین تمرکزی برخوردار نبوده و در قالب یک رژیم غیر متمرکز در حال توسعه‌اند. رژیم حقوق بشر را می‌توان به‌عنوان یکی از نمونه‌ها این دسته معرفی نمود. این رژیم در عین حال که دارای قواعد اولیه، ثانویه و ساز و کارهای حل و فصل اختلافات مختص به خود است، حول کانون‌های مختلفی متمرکز شده است و شاید بتوان آن را پراکنده‌ترین رژیم حقوقی بین‌المللی نامید. لذا در بررسی آثار رژیم‌های خاص بر یکپارچگی حقوق بین‌الملل این رژیم می‌تواند به خوبی به ما نشان دهد از چه تمهیداتی به منظور جلوگیری از چندپارگی حقوق بین‌الملل استفاده می‌کند. این بررسی در سه سطح مورد توجه قرار می‌گیرد که عبارتند از ارتباط میان رژیم حقوق بشر با قواعد عام بین‌المللی و همین‌طور ارتباط با نهادهای بین‌المللی مرتبط و دیگری اقداماتی که به جهت حفظ انسجام درونی این رژیم حقوقی در عین پراکندگی اسناد و نهادهای مربوطه در رویه محاکم حقوق بشری دنبال شده است.

۱ - تعارض دیدگاه دیوان یوگسلاوی سابق و دیوان دادگستری بین‌المللی باعث گردید تا چالشی در زمینه معیار ارزیابی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل ایجاد شود. در این بین آنچه بیش از همه توجه حقوقدانان را به خود جلب کرده است موضوع اعمال کنترل دولت می‌باشد. این معیار از دو جهت مدنظر گرفته است. از طرفی در بسیاری از آراء قضائی انتساب عمل افراد به دولت‌ها با توجه به این معیار کنترل تعریف و مشخص شده است ... و از طرف دیگر در آراء قضائی نوعی ابهام و یا به ظاهر نوعی تعارض مشهود است ... [در حالی که] دیوان [دادگستری بین‌المللی] در رای سال ۲۰۰۷ در خصوص قضیه نسل‌کشی و مجازات مرتکین با تکیه بر معیار کنترل موثر به‌عنوان عاملی برای تحقق مسئولیت دولت آن‌را به‌طور کامل مورد بحث قرار داد.... در سال ۱۹۹۹ دیوان بین‌المللی یوگسلاوی سابق در رای معروف تاجیک‌بامدنظر قرار دادن معیار کنترل کلی مسئولیت این دولت را مدنظر قرار داد.

مبحث اول - ارتباط کنوانسیون‌های حقوق بشری و قواعد عام

داماتو حقوق بشر را به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی معرفی می‌کند (D'Amato, 2010, P.1) در حالی که دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده لوئیزیانو علیه ترکیه اظهار می‌دارد این تفاوت‌های اساسی در رابطه با نقش و هدف محاکم جدا از هم که یک منبع اجباری برای تمایز میان رویه کنوانسیون از آنچه در دیوان بین‌المللی است فراهم می‌کند (ECHR, 1978, 239)، این سوال مطرح می‌شود که آیا باید نظام حقوق بشر و به خصوص کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را به‌عنوان یک رژیم خود بسنده در معنای موسع آن (یک رژیم کاملاً منفک از حقوق عام) در نظر گرفت یا خیر. حال با این وضعیت لازم است تا در بررسی رویه نهادهای مختلف حقوق بشری موضع‌گیری آنها را نسبت به رابطه حقوق بشر با قواعد عام بین‌المللی را بررسی نماییم.

گفتار اول - تفسیر معاهدات حقوق بشری

مساله تفسیر معاهدات یکی از حوزه‌هایی است که می‌تواند میان رژیم‌های خاص و حقوق بین‌الملل پیوند ایجاد کند. این موضوع در قالب محاکم قضایی و داوری بین‌المللی (قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۱۶) به کرات مورد استفاده و تحلیل قرار گرفته است. بهره‌مندی از اصول تفسیر مندرج در کنوانسیون حقوق معاهدات یک پل ارتباطی است که رژیم خاص را به قواعد عام حقوق بین‌الملل پیوند می‌زند.

هرچند دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده لوئیزیانو علیه ترکیه بر خاص بودن رژیم حقوق بشر نظر می‌دهد، در این رابطه رویه دیوان اروپایی در مواردی این نتیجه‌گیری را تعدیل می‌کند. اولین رویکردی که در جهت ایجاد پیوند میان رژیم حقوق بشر و قواعد حقوق بین‌الملل در رویه دیوان به چشم می‌خورد به تفسیر کنوانسیون‌های حقوق بشری مربوط است. دیوان در چندین پرونده از جمله پرونده لوئیزیانو (ECHR, 1996, Para. 43)، و متعاقباً در پرونده **الادسانی علیه انگلستان** (ECHR, 2001, Para. 54) و پرونده معروف **بنکوویک** (ECHR, 2001-Para.57) بر این موضوع مجدداً تأکید می‌کند که «کنوانسیون (و از جمله ماده ۶ آن) نمی‌تواند در انزوا تفسیر شود. دیوان باید نسبت به ویژگی خاص این کنوانسیون به‌عنوان یک معاهده حقوق بشری هشیار باشد و همین‌طور باید قواعد مرتبط در حقوق بین‌الملل را نیز در نظر بگیرد. کنوانسیون باید تا حد امکان در همانگی با سایر قواعد حقوق بین‌الملل که بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، از جمله آنهایی که مربوط به اعطای مصونیت به دولت هستند، تفسیر شود» (ECHR, 2001, Para.54). دیوان در این پرونده از سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل عام نیز به‌عنوان شاهدهی بر شناسایی روز افزون اهمیت ممنوعیت شکنجه از جمله کنوانسیون ضد شکنجه، یاد می‌کند. دیوان همین‌طور به پرونده **فروزد جیا** در دادگاه کیفری بین‌المللی

برای یوگسلاوی سابق^۱ و همین‌طور اقدامات کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با مصونیت قضایی کشورها و اموال آنها^۲ نیز اشاره می‌کند. (Ibid., Paras.60 and 62)

این رویکرد همچنان در رویه دیوان به‌عنوان یک رهنمود کلی دنبال شده است. از جمله دیوان در پرونده **السعدون و مفدهی بر علیه انگلستان** مجدداً بر این دیدگاه تأکید می‌ورزد. (Ibid., Para.119)

دیوان در پرونده **بنکوویک** همین‌طور به‌منظور مشخص نمودن دامنه صلاحیت قضایی کشورها به حقوق بین‌الملل عرفی مراجعه می‌کند. (ECHR Banković Case. 2001, Para.73)

دیوان علاوه بر آن از متدهای تفسیری حقوق بین‌الملل از جمله تعدیل و اصلاح کنوانسیون‌ها به‌واسطه رویه بعدی کشورهای عضو مطرح کردیم نیز بهره می‌برد. به‌عنوان مثال در تفسیر ماده ۵ در وضعیت‌های مخاصمات مسلحانه می‌توان به ارجاعات مکرر دیوان در رابطه با ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات اشاره کرد. علاوه بر پرونده مذکور پرونده، **سورینگ علیه انگلستان** (ECHR, 1989, Paras. 102-103)، **الصادوم و موفدهی علیه انگلستان** (ECHR, 2010, Para,120) نیز به نمونه‌های دیگری از رویکرد این نهاد هستند.

گفتار دوم - بهره‌مندی از اصول شناخته شده حقوق بین‌الملل

یکی دیگر از جنبه‌های حقوق بین‌الملل که پرونده‌های دیوان اروپایی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است مسأله طی ساز و کارهای داخلی برای جبران خسارت می‌باشد. توضیح آنکه در معاهدات حقوق بشری یکی از شروطی که برای رسیدگی در محاکم بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است ضرورت طی ساز و کارهای داخلی جبران خسارت در کشور مربوطه است. دیوان در پرونده **آکسوی علیه ترکیه** این موضوع را مورد توجه قرار داده است. با این وجود در این خصوص دیوان خود را محدود به ساز و کار رسیدگی اروپایی نکرده، بلکه اظهار می‌دارد.

با این وجود هیچ تعهدی برای توسل به جبران خسارتی که ناکافی یا غیرموثر باشند وجود ندارد. به علاوه براساس «**قواعد عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل**»^۳ (تأکید از نگارنده) که ماده ۲۶ نیز به آن ارجاع می‌کند، ممکن است شرایط ویژه‌ای پیش آید که خواهان را از تعهد به طی مراجع داخلی جبران خسارت ... معاف می‌کند. (ECHR, 1996, Para.52)

در واقع دیوان ضمن اشاره به رویه بین‌شناخته شده در حقوق بین‌الملل به این موضوع نیز اذعان می‌دارد که ماده ۲۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نیز نباید به‌عنوان یک رژیم خود بسنده نگریست، بلکه این

1- ICTY Prosecutor v. Furundzija, case no. IT-95-17/I-T 10 December 1998.

2- the working group of the International Law Commission (ILC) Report on Jurisdictional Immunities of States and their Property (1999),

3- generally recognized rules of international law

ماده نیز در پرتو همین قواعد عام حقوق بین‌الملل باید نگریسته شده و در واقع ارجاعی از قواعد عام است. مشابه همین موضوع در چارچوب دیوان امریکایی حقوق بشر نیز مشاهده می‌شود. هر چند دیوان امریکایی رویکرد متفاوتی را در این خصوص در پرونده **لیاکات علی علیبوکس علیه سورینام** در پیش گرفته است، با این وجود از این لحاظ که این نهاد نیز ماده ۴۶ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر را به مساله قواعد عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل پیوند می‌زند. (I/A Court H. R., 2014, Para.14) دیوان در این پرونده اظهار می‌دارد:

ماده (۱) ۴۶ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر به منظور تشخیص قابلیت پذیرش دادخواست یا درخواست نزد کمیسیون آمریکایی مطابق با مواد ۴۴ و ۴۵ کنوانسیون، مقرر می‌دارد که جبران خسارتها براساس حقوق داخلی مطابق با «**اصول عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل**»^۱ (تاکید از نگارنده)، باید تعقیب و اتمام شوند... این قاعده مراجعه کامل قبلی به ساز و کارهای داخلی به نفع دولت ایجاد شده است و هدف آن استثناء کردم دولت از پاسخ در مقابل یک نهاد بین‌المللی به علت اعمال قابل انتساب به وی، قبل از داشتن فرصت جبران با ابزارهای خود می‌باشد. با این وجود به منظور اعتراض در رابطه با فقدان اتمام ساز و کارهای جبران خسارت داخلی برای شکایت، کشور مطرح کننده اعتراض باید ساز و کارهای داخلی را که باید اتمام شوند را مشخص کند و اثبات نماید که آن ساز و کارها در دسترس، کافی، مناسب و موثر بوده‌اند. (Ibid., Paras.14-15)

این موضوع پیش از نیز در پرونده‌های دیگری در دیوان امریکایی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است. از جمله می‌توان به **ولاسکوز رودریگر علیه هندوراس** (I/A Court H. R, 1987, Para.85,)، **ممولی علیه آرژانتین** (I/A Court H. R 2013, Para. 46) و همین‌طور پرونده **سانتو دومینگو ماساکر علیه کلمبیا** (I/A Court H. R, 2012, Para. 33) اشاره کرد. تنوع این پرونده چه لحاظ تعداد و چه تنوع جغرافیایی و طیف زمانی صدور آنها که از دهه ۹۰ قرن بیستم تا سال ۲۰۱۴ را در برمی‌گیرد، نشانی از این واقعیت است که رژیم خاص حقوق بشر این ایده را باور داشته است که بخشی از بدنه حقوق بین‌الملل عام می‌باشد و نه تنها در موارد سکوت قواعد داخلی به قواعد عام رجوع می‌کند، بلکه در تدوین مقررات آن نیز به اصول به رسمیت شناخته شده در حقوق بین‌الملل توجه شده است و باید بشود. علاوه بر ارتباط میان قواعد اولیه مندرج در رژیم خاص حقوق بشر و قواعد عام، قواعد ثانویه نیز در رویه محاکم حقوق بشری مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه در پرونده **دادگاه قانون اساسی علیه اکوادور** دیوان اظهار می‌دارد:

«براساس مقررات مندرج در ماده (۱) ۶۳ کنوانسیون امریکایی، دیوان خاطر نشان می‌سازد که هرگونه نقض تعهدات بین‌المللی که موجب صدمه شود تعهد به فراهم آوردن جبران خسارت

1- generally recognized principles of international law

کافی را به همراه دارد و این مقررره یک هنجار عرفی را منعکس می‌کند که یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر (تاکید از نگارنده) در خصوص مسئولیت دولت را تشکیل می‌دهد^۱ (Ibid., Para.35. and I/A Court H. R., 2013, Para.243)

همان‌طور مشاهده می‌شود ارتباط میان رژیم خاص حقوق بشر و قواعد عام حقوق بین‌الملل در نهادهای مختلف حقوق بشری و از جنبه‌های مختلفی مورد تایید قرار گرفته است این مساله می‌تواند از یک‌سو نشان از رویکردی قوام یافته در تایید این مساله باید که تکرار موضوعی ناشی از رژیم حقوق بشر ارتباط میان این رژیم و حقوق بین‌الملل عام را نه تنها تضعیف نکرده است، بلکه به‌عنوان مکمل یکدیگر در توسعه و تقویت محتوای یکدیگر به کار می‌روند. از سوی دیگر شاید بتوان این ادعا را نیز مطرح کرد که ارتباط میان رژیم خاص حقوق بشر و حقوق بین‌الملل عام به‌عنوان یک قاعده عرفی نیز وجود دارد که امکان عدول از آن را در رویه بعدی نهادهای بین‌المللی بعید می‌سازد.

گفتار سوم - سایر اسناد بین‌المللی

توجه به سایر اسناد بین‌المللی یکی دیگر از شیوه‌هایی است که می‌تواند زمینه تعامل یک رژیم حقوقی را با سایر معاهدات بین‌المللی فراهم آورد. این رویکرد نیز به خوبی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر مشاهده می‌شود. به عقیده هنگام ایجاد تعهدات بین‌المللی جدید این طور فرض می‌شود که کشورها تعهدات پیشین خود را تعلیق نکرده‌اند. در مواردی که تعهداتی اسناد به‌طور واضح مناقشه برانگیز به‌طور هم‌زمان قابل اعمال هستند، رویه قضایی بین‌المللی و عقاید آکادمیک تلاش می‌کنند تا آنها را به نحوی تفسیر کنند که آثار آنها با هم هماهنگ بوده و از مخالفت میان آنها اجتناب شود. بنابراین دو تعهد واگرا باید تا حد امکان به گونه ای هماهنگ شوند که آثاری را ایجاد کنند که کاملاً مطابق با حقوق موجود باشد. دیوان در این استدلال خود با بهره گرفتن از نظر گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص تکثیرگرایی در حقوق بین‌الملل این عقیده را تصدیق می‌کند که تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در واقع بخشی از حقوق بین‌الملل موجود می‌باشد و نباید آن را در حلال بررسی نمود، بلکه این تعهدات نیز در کنار سایر قواعد حقوق بین‌الملل باید مورد ارزیابی و تفسیر قرار گیرند. این پرونده به نوعی با تکرار آنچه دیوان در پرونده‌های نیولینگر و شوروک علیه سوئیس، الادسانی و همین‌طور پرونده گولدر بیان داشته بر این رویکرد تاکید می‌کند که رژیم حقوق بشر هر چند به عنوان یک رژیم خاص دارای قواعد اولیه و ثانویه مختص به خود می‌باشد، این بدان معنی نیست که به‌عنوان یک نظام ایزوله باید به آن نگریسته شود.

۱- پرونده مذکور مربوط است به تعلیق و اخراج یک قاضی به دلیل رفتار نامناسب یا نادانی وی، دیوان در این پرونده به این موضوع اشاره می‌کند که دلیل معتبری در حقوق بین‌الملل به این منظور وجود ندارد.

دیوان در این راه به‌شيوه هماهنگ سازی و نه اولویت میان تعهدات متوسل می‌شود. در واقع از میان دو شیوه‌ای که برای حفظ ساختار حقوق بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد، یعنی اولویت‌بندی میان تعهدات و هماهنگ‌سازی میان تعهدات، دیوان طریقه دوم را مورد تأکید قرار می‌دهد و بر یکپارچگی حقوق بین‌الملل از این طریق صحنه می‌گذارد. البته باید توجه داشت که عدم وجود ماده حل تعارضی که قواعد حقوق بشری را در جایگاهی پایین‌تر یا بالاتر از سایر تعهدات قرار دهد در این نتیجه‌گیری دیوان بی‌تأثیر نبوده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت علاوه بر تأکید بر یکپارچگی ساختار حقوق بین‌الملل، رویه محاکم بین‌المللی بر یکنواخت‌سازی در موارد عدم وجود رابطه اولویتی تأکید دارد.

در پرونده **نیولینگر و شوروک علیه سوئیس** دیوان با وجودی که در رابطه با ماده ۸ کنوانسیون اروپایی به بررسی می‌پردازد ضمن توجه به سایر اسناد مربوطه اظهار می‌دارد:

«دیوان خاطر نشان می‌سازد اخیراً یک توافق گسترده، از جمله در حقوق بین‌الملل، در حمایت از این ایده وجود دارد که در تمام تصمیمات مربوط به کودکان، حداکثر منافع آنها باید اساسی باشد» (ECHR, 2010, Para. 135)

گفتار چهارم - نظام حق شرط

یکی دیگر از جنبه‌های هم‌نوایی حقوق بشر با حقوق عام را می‌توان در رابطه با بکارگیری ابعاد عام حق شرط در رویه نهادهای حقوق بشری مشاهده کرد. کمیسیون حقوق بین‌الملل ضمن بررسی این موضوع در ماده ۲ گزارش نهایی خود در خصوص حق شرط در معاهدات بر این موضوع تأکید می‌کند که هر چند تعریف مذکور مطابق با ماده (d) (۱) کنوانسیون وین است (ILC, 2011, P.38, Para.2)، با این وجود نهادهای قضایی نیز همین تعریف را مورد استفاده قرار داده‌اند (Ibid, P.38, Para. 6) از جمله این موارد می‌توان به رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده **تملتاش** اشاره کرد. دیوان در این پرونده اظهار می‌دارد در معاهدات حقوق بشری، دست کم تا کنون، هیچ مقرره خاصی برای نحوه ساخت اعلامیه حق شرط مقرر نشده است و لذا محتوای عام «حق شرط» هنوز هرگونه اعلامیه یک جانبه طراحی شده برای خارج کردن یا تعدیل کردن اثر حقوقی مقررات مشخص یک معاهده به‌واسطه صدور آن اعلامیه را در بر می‌گیرد (ECHR, 1988, Para.46) یوان در ادامه در خصوص تشخیص اینکه آیا اعلامیه سوئیس یک حق شرط بوده است یا یک اعلامیه تفسیری اظهار می‌دارد:

«با این وجود دیوان باید خاطر نشان کرد که تعهدات مندرج در کنوانسیون موضوع محدودیت‌هایی نیستند که با الزامات ماده ۶۴ در رابطه با حق شرط همخوانی ندارد. بنابراین اعتبار اعلامیه تفسیری مورد بحث در رابطه با حق شرط، در چارچوب این مقرره بررسی خواهد شد» (Ibid, Para.49)

پرونده حاضر به دو موضوع اشاره می‌کند. نخست اینکه در نبود نظام خاص برای یک موضوع (که در اینجا حق شرط به عنوان یک مصداق بیان شده است) لازم است تا رژیم خاص به قانون عام مراجعه کند

و دیگر اینکه در صورت وجود چنین مقرره‌ای اولویت با نظام خاص است هر چند با نظام عام در تعارض باشد. در واقع دیوان در اینجا عملاً بدون اشاره مستقیم به آن، قاعده کلی قانون خاص را مورد استفاده قرار داده است.

مبحث دوم - محاکم حقوق بشری و نهادهای بین‌المللی

شکل دیگری از ارتباط میان رژیم حقوق بشر و حقوق بین‌الملل عام از طریق ارتباط میان محاکم حقوق بشری با نهادهای بین‌المللی ایجاد می‌گردد که در حوزه حقوق بین‌الملل عام فعالیت دارند. دو نهاد شورای امنیت ملل متحد و دیوان دادگستری بین‌المللی را می‌توان به‌عنوان مصداق‌هایی از این دست برشمرد.

گفتار اول - استفاده از دستاوردهای دیوان دادگستری بین‌المللی

استفاده از دستاوردهای دیوان دادگستری بین‌المللی را نیز می‌توان یکی از دیگر جهات پیوند میان کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل عام در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر دانست. این مساله به خصوص در پرونده‌هایی که دیوان با طرح دعوایی در خصوص نقض حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه مواجه می‌شود دیده می‌شود. استفاده از دستاوردهای دیوان دادگستری بین‌المللی در پرونده کنگو، نظرات مشورتی دیوان در مورد دیوار حائل و سلاح‌های هسته‌ای، مواردی هستند که دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده **حسان علیه انگلستان** علاوه بر گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با چند پارگی حقوق بین‌الملل از آنها استفاده کرده است. (ECHR, 2014, Paras.35-38)

گفتار دوم - قطعنامه‌های شورای امنیت

موضوع قطعنامه‌های شورا به اشکال مختلفی در رویه نهادهای قضایی می‌تواند مطرح شود. دو رویکرد منفعل و فعال را می‌توان به‌طور کل در این میان از هم تفکیک کرد. در رویکرد منفعل یک محکمه بین‌المللی در جریان استدلال‌های خود به قطعنامه‌های شورا نیز متوسل می‌شود. بر عکس در برخورد فعال با این موضوع نهاد قضایی بین‌المللی مشروعیت یک قطعنامه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این رویکرد گستره بررسی بین‌المللی قضایی باید براساس یک عامل تعیین‌کننده، یعنی اختیارات استثنایی تفویضی به شورای امنیت به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد تعیین شوند. (یوآناپتکولسکو، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸) یکی دیگر از جهات پیوند میان رژیم حقوق بشر و حقوق بین‌الملل عام نقش قطعنامه‌های شورای امنیت در رویه محاکم حقوق بشری است.

در پرونده **نادا علیه سوئیس** یکی از مهم‌ترین پرونده‌هایی است که رابطه این رژیم حقوقی را با حقوق بین‌الملل در آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این پرونده پیشنهاد شده است که کشورها تعهد

دارند تا از قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد به روشی که مطابق با حقوق اساسی بشر باشد، پیروی کنند. (ECHR, 2012, Paras 195-96)

«علاوه بر آن دیوان به این موضوع نیز اشاره می‌کند که این معاهده را نمی‌توان در خلاء تفسیر نمود، بلکه باید آن را در هماهنگی با اصول کلی حقوق بین‌الملل تفسیر نمود (تاکید از نگارنده). باید به ماده (C) (۳) ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات که اظهار می‌دارد: «هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل قابل اعمال در روابط بین طرفین» و به‌ویژه قواعد مربوط به حمایت از حقوق بشر توجه شود» (Ibid, Para.169 and ECHR 2010, Para.131, ECHR 2001, Para.55 and ECHR, 1975, Para. 29) علاوه بر دیوان اروپایی حقوق بشر، دیوان دادگستری اروپایی و سایر نهادهای نظارتی حقوق بشری نیز در پرونده‌های زیادی به مشروعیت قطعنامه‌های شورای امنیت پرداخته است. از جمله این پرونده می‌توان به یاسین عبدالله کادی و موسسه بین‌المللی البرکت علیه شورای اتحادیه اروپا و کمیسیون جوامع اروپایی^۱، صیادی وینک علیه بلژیک^۲ در کمیته حقوق بشر اشاره کرد.

مبحث سوم - تعاملات محاکم حقوق بشری منطقه‌ای

همانند سایر رژیم‌های خاص در حوزه حقوق بشر نیز اسناد مختلفی مشاهده می‌شوند که در کنار هم مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای که در رابطه میان خود نیز معاهدات عام و خاص قابل تقسیم هستند. در حالی که معاهدات عام یا یکی از دو حوزه حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شوند؛ و یا نسل‌های مختلف حقوق بشر را در کنار هم جای داده‌اند (مانند منشور افریقایی حقوق بشر)، اسناد خاص یا موضوع مشخصی را چارچوب بندی می‌کنند و یا بر دسته خاصی از افراد تمرکز یافته‌اند. بنابراین در مجموعه این رژیم نیز می‌توان انواع کنوانسیون‌های مختلف را مشاهده کرد و این مساله هر دو احتمال وجود نظم سیستماتیک و عدم انسجام در درون این رژیم را محتمل می‌کند. به همین منظور در این قسمت ابتدا موارد استفاده از ساز و کارهای همگرایی و تقویت رابطه سیستمیک درون رژیمی را در این حوزه بررسی نموده و سپس موارد تعارض تعهدات را مورد توجه قرار خواهیم داد.

گفتار اول - همگرایی سازوکارهای منطقه‌ای و بین‌المللی

همان‌طور که گفتیم هر چند انتظار می‌رود تنوع کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشری احتمال تعارض میان آنها را منتفی نکند، با این وجود مصادیقی را نیز می‌توان مشاهده کرد که همگرایی

1- Court of Justice of the European Communities, Yassin Abdullah Kadi and Al Barakaat International Foundation v. Council and Commission, cases C-402/05 P and C-415/0.

2- CCPR: Sayadi and Vinck v. Belgium, Communication no. 1472/2006, 22 October 2008.

مورد بحث در قسمت‌های پیشین در رویه نهادهای قضایی حقوق بشری در خصوص معاهدات مختلف نیز به چشم می‌خورد. نمونه چنین مواردی را می‌توان در پرونده نیولینگر و شوروک علیه سوئیس مشاهده کرد. از این رونده می‌توان به عنوان پرونده‌ای نام برد که دیوان رویکرد هماهنگی میان اسناد مختلف از طریق تفسیر آنها به خوبی نشان می‌دهد.

هر چند در این پرونده براساس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دیوان به موضوع کنوانسیون حقوق کودک نیز پرداخته است و محتوای «حداکثر منافع کودک^۱» را مورد بررسی قرار داده است. (ECHR, 2010, Paras. 49-54) دیوان همین‌طور در این پرونده به رویه کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۱۷ و ۱۹ در رابطه با منافع اساسی کودک در موارد جدایی یا طلاق اولیای وی اشاره می‌کند. علاوه بر آن دیوان در همین موضوع حقوق افراد بازداشتی را نیز با توجه به کنوانسیون ژنو در خصوص جنبه‌های مدنی آدم ربایی بین‌المللی کودکان^۲ مورد بررسی قرار می‌دهد. دیوان در این پرونده با ذکر این عبارت که یک کنوانسیون را نمی‌توان در خلاء تفسیر کرد و در جهت هماهنگی با اصول اساسی حقوق بین‌الملل تفسیر شود، آن‌گونه که در رای تملتاش (بلیوس علیه سوئیس) به آن اشاره شد. (ECHR.1978, Para.131)، در رابطه با پرونده حاضر نیز اظهار می‌دارد: «در موضوع آدم ربایی کودکان تعهداتی که ماده ۸ بر کشورها تحمیل می‌کند باید با توجه ویژه به کنوانسیون ژنو در مورد جنبه‌های مدنی آدم ربایی بین‌المللی کودکان ۲۵ اکتبر ۱۹۸۰^۳ و کنوانسیون حقوق کودک ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ تفسیر شود.» (ECHR,2010, Para.132)

این رویه نشان از تلاش نهادهای حقوق بشری به منظور هر چه نزدیک‌تر کردن قواعد مندرج در اسناد مختلف حقوق بشری از طریق اعمال آنها در تفسیر مواد اسناد تحت صلاحیت رسیدگی خود دارد. در واقع نهادهای حقوق بشری با استفاده از روش‌های همگرایی سعی می‌کنند تا اسناد حقوق بشری را به یک چارچوب سیستمیک نزدیک کنند.

گفتار دوم- ارتباط میان نظام‌های منطقه‌ای

همگرایی در حوزه حقوق بشر نه تنها در چارچوب اسناد بین‌المللی اتفاق می‌افتد، بلکه آثار آن را در منطقه‌گرایی در نظام بین‌المللی نیز می‌توان مشاهده کرد. همان‌طور که می‌دانیم توسعه نظام‌های منطقه‌ای به منظور نزدیکی بیشتر میان کشورهای یک منطقه می‌باشد، لذا انتظار می‌رود هر منطقه نیز با توجه به دغدغه‌های خود همان‌طور که در تدوین اسناد منطقه‌ای و نهادهای منطقه‌ای تلاش می‌کند، در

1- child's "best interests"

2- Hague Convention on the Civil Aspects of International Child Abduction of 25 October 1980

۳- همین‌طور بنگرید به:

Iglesias Gil and A.U.I. v. Spain, no. 56673/00, § 51, ECHR 2003-V, and Ignaccolo-Zenide v. Romania, no. 31679/96, § 95, ECHR 2000-I

چهارچوب نهادهای حل و فصل اختلافات نیز این مساله مشهود باشد. به عبارت دیگر دادگاه‌های آن منطقه نیز به پیروی از خمین رویه نظام حل و فصل اختلافاتی مخصوص به خود را دنبال نمایند و دستاوردهای خود را مورد استفاده قرار داده و توسعه دهند. با این وجود در حوزه حقوق بشر مشاهده می‌شود که منطقه‌گرایی آثار مثبتی را نیز به همراه داشته است. هر چند نهادهای حل و فصل اختلافات منطقه‌ای به لحاظ کارآمدی موثر تر در سطح منطقه‌ای باعث توسعه حقوق بین‌الملل در این سطوح می‌شوند، و لذا انتظار می‌رود که این چندپارگی با توسعه نظام‌های منطقه‌ای گسترش یافته و شاهد نظامی چندپارچه ولی به نسبت توسعه یافته در حوزه‌های جغرافیایی مختلف باشیم؛ در عمل نهادهای حل و فصل اختلافات حقوق بشری از این چالش به عنوان یک فرصت نیز بهره می‌برد.

در واقع این نهادها در عین حال که به طور مجزا توسعه می‌یابند و محتوای حقوق بین‌الملل بشر را در سطح منطقه خود تقویت می‌کنند از دستاوردهای یکدیگر نیز غافل نیستند. در بسیاری از موارد دیده می‌شود نهادهای منطقه‌ای حقوق بشری در انواع فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند و شاید بتوان پرونده‌های قضایی را نمونه اعلاای آن دانست، با استفاده از آنچه در سایر نهادهای حل و فصل اختلافات حقوق بشری منطقه‌ای بدست آمده است در جهت توسعه نظام منطقه‌ای خود نیز بهره ببرند. نمونه بسیار پویایی آن را می‌توان در چارچوب دیوان امریکای حقوق بشر مشاهده کرد که به کرات از دستاوردهای همتای اروپایی خود (دیوان اروپایی حقوق بشر) بهره برده و در آراء و دستاوردهای خود به آنها رجوع کرده است.

در گزارش سال ۲۰۰۲ در مورد حقوق بشر و تروریسم^۱، کمیسیون حقوق بشر آمریکایی این مساله را به رسمیت شناخت که رویه قضایی سیستم اروپایی حقوق بشر می‌تواند به عنوان یک شاخص مرتبط در اعمال موضوع سانسور مقدماتی^۲ در سطح منطقه‌ای، به ویژه با توجه به شمار قابل توجه آرای مربوط به آزادی بیان به خدمت گرفت شود. با وجود این حقیقت که سیستم حقوق بشر اروپایی همان ممنوعیت مطلق بر سانسور مقدماتی را که در سیستم آمریکا وجود دارد به رسمیت نمی‌شناسد، نهادهای آن نیز، آن گونه که در پرونده اسپایکتچر^۳ بیان شده، نسبت به اجازه محدودیت‌های مقدماتی بر آزادی بیان بی‌تامل هستند. (www.oas.org/en/iachr/expression/showarticle.asp?artID=225&_edn1=1#IID)

دیوان آمریکایی حقوق بشر در این گزارش به کرات نه تنها به رویه سایر نهادهای بین‌المللی از جمله دیوان یوگسلاوی (، ICTY, 2000, para. 183, and ICTY, 1998, para. 54) اشاره دارد، در موارد مختلفی نیز به پرونده‌های نهادهای مختلف حقوق بشر، از جمله این پرونده‌ها می‌توان به پرونده ایرلند علیه انگستان (ECHR, 1979, Para. 45)، ریبیش علیه استرالی (ECHR, 1995, para. 36) در دیوان اروپایی حقوق بشر؛ پرونده موتبا علیه زئیر

۱- برای دسترسی به متن کامل این گزارش رجوع کنید به:

<https://www.cidh.oas.org/Terrorism/Eng/part.f.htm>

2- prior censorship

3- Spycatcher cases

(CCPR, 1984, para. 10.2)، **ستلیج علیه** اوروگوئه (CCPR, 1979, para. 16.2) و همین‌طور **وینبرگر علیه اوروگوئه** در رویه کمیته حقوق بشر به‌عنوان نمونه اشاره کرد.^۱ (IACHR: 2002, Para. 162) این مساله تنها به گزارش مذکور محدود نمی‌شود، بلکه در رویه دیوان آمریکایی حقوق بشر نیز مشاهده می‌شود که در پاره‌ای موارد به دستاوردهای نهادهای دیگر و از جمله دیوان اروپایی حقوق بشر توجه شده است. دیوان آمریکایی در پرونده **لیاکاتعلیعلیبوکس** در بررسی ماده ۷ اظهار می‌دارد: در معنای مشابه دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در رابطه با ضمانت مندرج در ماده ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مقررات مشابهی با ماده ۹ کنوانسیون آمریکایی وضع کرده است. (I/A Court H. R., 2014, Para. 62) و متعاقباً به طیف گسترده‌ای از آراء دیوان اروپایی^۲ ارجاع می‌دهد.

نتیجه‌گیری

رژیم حقوق بشر یکی از مهم‌ترین رژیم‌های خاص در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. این رژیم به جهت توسعه فرایند انسانی شدن حقوق بین‌الملل در عین حال که روند تکاملی درونی خود را طی می‌کند، به‌واسطه ارتباط با سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل و همین‌طور نسبی‌گرایی فرهنگی یک رژیم حقوقی غیرمتمرکز، متشکل از شمار زیادی کنوانسیون‌های عام و خاص، بین‌المللی و منطقه‌ای، همراه با انواع محاکم منطقه‌ای و نهادهای نظارتی مستقل از یکدیگر را شکل می‌دهد. پراکنش در عین تمرکز در این رژیم باعث می‌شود تا بتوان این رژیم حقوقی را به‌عنوان یک الگوی مناسب برای ارزیابی باز خورد تکامل آن بر انسجام حقوق بین‌الملل انتخاب نمود. هر چند بررسی دقیق این آثار مستلزم این است که تعامل آن با سایر رژیم‌های حقوقی بصورت دو سویه و همین‌طور رویه کلیه نهادهای مرتبط با حقوق بشر بررسی شود، رویه محاکم بین‌المللی که از میان سازوکارهای حقوق بشری تنها مصادیقی هستند که تصمیمات الزام آور صادر می‌کنند می‌تواند به بهترین وجهی رویکرد این رژیم حقوقی را در تعامل با حقوق بین‌الملل عام و در عین حال حفظ انسجام درونی آن نشان دهد.

محاکم حقوق بشری در عین حال که در حقوق بین‌الملل به‌عنوان رژیم‌های خود بسنده و مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند به خوبی نشان داده اند که از هر فرصتی بدین منظور استفاده می‌کنند که روند

1 – IACHR: 2002, Para. 162

<https://www.cidh.oas.org/Terrorism/Eng/exe.htm>

۲- از جمله این موارد عبارتند از:

ECHR, Case of Kononov V. Lithuania [GS], No. 36376/04. Judgment of May 17, 2010, para. 185; Case of Del Río Prada V. Spain [GS], No. 42750/09. Judgment of October 21, 2013, paras. 77-79. In the same sense: Case of Kokkinakis V. Greece, No. 14307/88. Judgment of May 25, 1993, para. 52; Case of Coëme and others. V. Belguim, Nos. 32492/96, 32547/96, 32548/96, 33209/96 and 33210/96. Judgment of June 22, 2000, para. 145; Case of Kafkaris V. Chipre [GS], No. 21906/04. Judgment of February 12, 2008, para. 138; Case of Cantoni V. France, No. 17862/91. Judgment of November 11, 1996, para. 29.

تکاملی حقوق بشر آن را به رژیم در انزوا در حقوق بین‌الملل تبدیل نکند. این محاکم به نحو گسترده‌ای از تمام پتانسیل‌های موجود، اعم از استفاده از نظام عرفی تفسیر و حق شرط در معاهدات، بهره‌مندی از اصول حقوق بین‌الملل، توجه به سایر اسناد بین‌المللی و همین‌طور دستاوردهای سایر نهادهای بین‌المللی بهره می‌برند. با این شیوه محاکم حقوق بشری به خوبی نشان می‌دهند نظام حقوقی بشر به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل باید با بدنه این نظام حقوقی تعامل داشته باشد. بنظر می‌رسد این رویکرد به نحوی در رویه محاکم مذکور قوام یافته است که توسعه و تکامل این رژیم حقوقی به‌هیچ وجه قصد ندارد تا در جهت ایجاد یک رژیم خود بسنده منزوی از سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل حرکت کند. لذا بهره‌مندی از دستاوردهای آن در سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل می‌تواند گامی موثر در جهت حفظ انسجام حقوق بین‌الملل در عین تکامل و تخصصی شدن آن تلقی شود.

فهرست منابع

فارسی

۱. راعی، مسعود، کنترل کلی یا کنترل موثر عاملی برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها؟ فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۵۱-۱۶۴.
۲. شهبازی، آرامش، تأملی بر وحدت و کثرت نظام حاکم بر سیستم حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۳-۶۰.
۳. شهبازی، آرامش، تکثر سیستم قضایی بین‌المللی، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۵-۱۶۰.
۴. فلسفی، هدایت‌الله، روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۷۰، صص ۴۱-۱۱۸.
۵. قاسمی، علی‌گاهی بر موضوع تفسیر معاهدات در رویه دیوان داوری دعوی ایران - ایالات متحده، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۳-۲۸.
۶. یواناپتکولسکو، بررسی تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط دیوان بین‌المللی دادگستری، ترجمه نژندی منش، هیبت‌الله، صلح‌چی، محمد علی، مجله الهیات و حقوق، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۶۱-۱۹۴.

انگلیسی

1. Anthony D'Amato, Human Rights as Part of Customary International Law: A Plea for Change of Paradigms, Northwestern University School of Law Scholarly Commons, Faculty Working Papers, 2010
2. ECHR: Ireland v. the United Kingdom, Judgment of 18 January 1978, ECHR (1978) Series A, No. 25.
3. ECHR: Loizidou v. Turkey, judgment of 18 December 1996, Reports 1996-VI, p. 2231, Para. 43
4. ECHR: AL-ADSANI v. THE UNITED KINGDOM, Application no. 35763/97, judgment 21 November 2001,
5. ECHR Banković and Others v. Belgium and Others Application no. 52207/99, 2001.
6. ICTY Prosecutor v. Furundzija, case no. IT-95-17/I-T 10 December 1998.
7. ECHR: mutatis mutandis, Soering v. the United Kingdom, , Series A no. 161, Judgment 7 July 1989.
8. ECHR: Al- Saadoon and Mufdhi v. the United Kingdom, Application no. 61498/08, judgment 2 March 2010,

9. ECHR: *Nada v. Switzerland*, no. 10593/08, 12 September 2012.
10. ECHR: *Neulinger and Shuruk v. Switzerland* [GC], no. 41615/07, § 131, ECHR 2010;
11. ECHR: *Al-Adsani v. the United Kingdom* [GC], no. 35763/97, ECHR 2001-XI
12. ECHR: *Golder v. the United Kingdom*, 21 February 1975, Series A no. 18.
13. Court of Justice of the European Communities, *Yassin Abdullah Kadi and Al Barakaat International Foundation v. Council and Commission*, cases C-402/05 P and C-415/0.
14. CCPR: *Sayadi and Vinck v. Belgium*, Communication no. 1472/2006, 22 October 2008.
15. ECHR: *F NEULINGER AND SHURUK v. SWITZERLAND*, Application no. 41615/07, 6 July 2010
16. Korkelia, Konstantin, *New Challenges to the Regime of Reservations under the International Covenant on civil and Political Rights*, EJIL, Vol.13, No.2, PP.437-477.
17. E. LAUTERPACHT, C.B.E., Q.C., C. J. GREENWOOD, *INTERNATIONAL LAW REPORTS*, Volume 88, A Publication of the Research Centre for International Law, University of Cambridge. 1992, At: <http://ebooks.cambridge.org/clar/case.jsf?isbn=9781316152164>
18. Wildhaber, Luzius, *Parliamentary Participation in Treaty-Making*, Report on Swiss Law – Europe, *Chicago-Kent Law Review*, Volume 67, Issue 2, 1991, PP.437-459.
19. ILC: *Official Records of the International Law Commission, Sixty-sixth Session, Supplement No. 10*, 2011,
20. ECHR: *Belilos v. Switzerland*, Application no. 10328/83, 29 April 1988,
21. ECHR: *HASSAN v. THE UNITED KINGDOM*, Application no. 29750/09, judgment 16 September 2014,
22. ECHR: *AKSOY v. TURKEY*, Application no. 21987/93, 18 December 1996, Para.52.
23. I/A Court H. R., *Case of Liakat Ali Alibux v. Suriname. Preliminary Objections, Merits, Reparations and Costs. Series C No. 276. Judgment of January 30, 2014.*
24. I/A Court H. R.,. *Case of Velásquez Rodríguez V. Honduras. Preliminary Objections. Series C No. 1, Judgment of June 26, 1987.*
25. I/A Court H. R.,. *Case of Mémoli V. Argentina. Preliminary Objections, Merits, Reparations and Costs., 2013. Series C No. 265, Judgment of August 22.*

26. I/A Court H. R: Case of The Santo Domingo Massacre V. Colombia. Preliminary Objections, Merits and Reparaciones. Judgment of November 30, 2012. Series C No. 259.
27. I/A Court H. R., Case of the Constitutional Tribunal (Camba Campos et al.) v. Ecuador. Preliminary Objections, Merits, Reparations and Costs. Judgment of August 28, 2013. Series C No. 268 .Para.
28. ECHR: Case of Neulinger and Shuruk v. Switzerland, Application no. 41615/07, Judgment 6 July 2010.
29. Hague Convention on the Civil Aspects of International Child Abduction of 25 October 1980
30. <https://www.cidh.oas.org/Terrorism/Eng/exe.htm>
31. ECHR :Iglesias Gil and A.U.I. v. Spain, no. 56673/00, 2003-V,
32. ECHR :Ignaccolo-Zenide v. Romania, no. 31679/96, 2000-I
33. <https://www.cidh.oas.org/Terrorism/Eng/part.f.htm>
34. OAS: Office of the Special Rapporteur for Freedom of Expression
35. http://www.oas.org/en/iachr/expression/showarticle.asp?artID=225&lID=1#_edn1
36. ICTY, The Prosecutor v. Furundzija, N° IT-95-17/1-T, Judgment of December 19, 1998 (Trial Chamber II
37. ICTY Appeals Chamber, Prosecutor v. AntoFurundžija, Case N° IT-95-17/1-A, Judgment of July 21, 2000 (ICTY Appeals Chamber).
38. Eur. Court H.R., Ireland v. United Kingdom, Judgment of October 9, 1979, Series A N° 25.
39. Eur. Court HR, Ribitsch v. Austria judgment of 4 December 1995, Series A N° 336..
40. CCPR: Muteba v. Zaire, (124/1982) Report of the Human Rights Committee, UN Official Records of the General Assembly, 22nd Session, Supplement N° 40, (1984), Communication N° 124/1982, Democratic Republic of the Congo, 24/07/84. CCPR/C/22/D/124/1982.
41. CCPR: Setelich v. Uruguay, (63/1979) Report of Human Rights Committee, UN Official Records of the General Assembly, 14th Session, CommunicationN° 63/1979: Uruguay. 28/10/81 CCPR/C/14/D/63/1979.

